

کاوه بیات: کسین خورشید به هند می‌رود

تا سال‌های نخست قرن حاضر بخش مهمی از ثروت و قدرت دولت‌های ایران بر رونق نظام ابدی و روستایی کشور استوار بود و آن گاه که افزایش این قدرت و ثروت به کشور گشایی میسر نمی‌بود، خط مشی فعالانه‌ای در جلب و جذب اقوام و اهالی مناطق همجوار اتخاذ می‌شد. با تشکیل دولت مدرن پهلوی در سالهای اول دهه ۱۳۰۰ شمسی و برنامه‌هایی که در دگرگونی نظام اقتصادی و سیاسی کشور اتخاذ شد، ثروت و قدرت دولت به منشاء دیگر یافت؛ این منشاء حیات اقتصادی کشور در رشد مناسبات صنعتی و قدرت سیاسی آن نیز در شکل‌گیری یک دولت - ملت مدرن ایرانی دیده شد. از این مرحله به بعد بود که کوچ ساکنین مناطق همجوار به قلمرو ایران که تا پیش از آن تاریخ عاملی در تزئین حشمت و مکتب دولت تلمی می‌گردیده به مسئله پناهندگی تبدیل شد. نخستین تجربه ایران معاصر از مسئله پناهندگی با انقلاب روسیه آغاز شد؛ انقلابی که باعث گشت تا حدود بیست سال بعد ایران با پناه جویی مستمر گروه‌های کثیری از قربانیان فراز و نشیب هولناک بلشویسم روبرو باشد.

تا پیش از سال ۱۳۰۸ شمسی پناهندگی و مهاجرت اتباع شوروی به قلمرو ایران بیشتر جنبه‌ای محدود و تدریجی داشت. در ادواری از این مقطع مانند سال‌های نخست دهه ۱۳۰۰، یعنی همزمان با فروپاشی جمهوری‌های مستقل قفقاز یا حکومت‌های غیر بلشویکی آسیای میانه، تعداد پناهندگان با افزایش چشمگیری روبرو شد، ولی بخش معتابیهی از آنها، و بویژه پناهندگانی که از حمایت

برخی از گروه‌های ضد انقلاب مستقر در اروپا یا ترکیه برخوردار بودند در ایران ماندگار نشده ، راهی دیگر کشورها شدند، لهذا در این دوره با پدیده خاصی بعنوان مشکل پناهندگان روبرو نیستیم . برخی چون سید و پنجاه خانوار رعایای طالب قشلاقی نمین که در بهار ۱۳۰۲ به آذربایجان باز گشتند، از جمله کسانی بودند که در سال‌های آشوب پیشین بدانسوی ارس رفته و اینک با آرام شدن وضع به میهن خویش باز می‌گشتند^۱ و گروه‌هایی نیز مانند اهالی ولایات شمال ارس که در پی سقوط جمهوری آذربایجان قفقاز (۱۹۲۱/۱۳۰۰) در آذربایجان پناه گرفتند به راحتی در ایران سکنی گزیده ، زندگی جدیدی را آغاز کردند . از میان پناهندگان «خارجی» مستقر در کشور نیز ، آنهایی که به تابعیت ایران در نیامده یا جذب بازار کار نشدند، با فراز و نشیب‌هایی چند، از نوعی کمک هزینه دولتی برخوردار بودند.^۲ به هر حال تا سال ۱۳۰۵ بخش اعظم این گونه مهاجرین خاک ایران را ترک کرده بودند.^۳

در این دوره مشکل اصلی پناهندگان بویژه آنهایی که در حدود آذربایجان جاگرفته بودند، مشکلی امنیتی بود . در فاصله سالهای ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۸ حداقل چهار نفر از روسای گروه‌های پناهنده که پس از سقوط جمهوری آذربایجان در حدود آستارا مستقر شده بودند به دست عمال شناخته شده شوروی به قتل رسیده و در نتیجه امنیت مرزهای ایران مختل بود.^۴ گذشته از این موارد، از اواسط سال ۱۳۰۶ ، نظر به تضییقات روز افزون مقامات شوروی ، دوباره بر تعداد افرادی که از آن حدود به قلمرو ایران پناهنده می‌شدند، افزوده گشت . دولت که با همان تعداد پناهنده‌های موجود نیز مشکل داشت نمی‌دانست که در قبال این مسئله چه رویه‌ای اتخاذ کند . اصولاً دولت میل داشت ورود هرگونه پناهنده‌ای را قندغن کند . کما این که در تیر ۱۳۰۷ به ایالت خراسان حکم کرد^۵ از پذیرش هرگونه پناهنده‌ای خودداری شود ولی اتخاذ چنین رویه‌ای عملی نبود . هر از گاه تعدادی از کسانی که صورت غیر مجاز از مرز عبور می‌کردند، دستگیر می‌شدند ولی همان‌گونه که شهرنمای گزارش کرد . . . هر یک علت مسافرت خود را طوری بیان می‌نمایند که عودت آنها به روسیه صورت خوبی ندارد و با شئونات مملکتی هم موافقت نمی‌نمایند زیرا مدارک آنها را جاسوس یا مبلغ تشخیص داد در دست نیست و ممکن است حقیقتاً این اشخاص از نقطه نظر سیاسی یا تحصیل معاش . . . به ایران آمده باشند و از طرفی هم نگهداری این قبیل اشخاص مشکوک . . . در مناطق مرزی صلاح نبود .^۶ از گزارشی که در اواخر شهریور ۱۳۰۶ در این زمینه به هیئت وزرا تسلیم شد، چنین بر می‌آید که به رغم مذاکراتی که با وزارتخانه‌های داخله [کشور] و امور خارجه به عمل آمده بود که «تصمیم کلی اتخاذ نموده و نتیجه را اطلاع دهند» نه فقط تصمیمی اتخاذ نشد که معلوم هم نبود . . . به این زودی‌ها موفق به اتخاذ تصمیمی بشوند .^۷ معضل عمده آن بود که به رغم مقررات صریح «دستورالعمل مأمورین تفتیش تذکره» مبنی بر عودت خارجی‌هایی که به صورت غیر قانونی وارد

شده بودند به مقامات مرزی کشور هایشان، اصل ششم متمم قانون اساسی که بر اساس آن «جان و مال اتباع خارجه مقیمین خاک ایران مأمون و محفوظ است» و همچنین «سایر اصول قانون اساسی که آزادی عقیده را تقویت می کنند»، با استرداد پناهندگان میبایست داشت و بر اساس «عادات بین المللی و به اقتضای عهودی که بسته شده» نیز پناهندگان سیاسی از تعرض مصون بودند.^۸

با مذاکراتی در همان ایام بین مقامات ایران و شوروی جریان داشت، بویژه در پی قراردادی که در ۱۰ خرداد ۱۳۰۷ در مورد «عبور و مرور سکنه قراء سرحدی» میان دو کشور منعقد شد، بخشی از این مسائل حل شد. بر اساس این توافق برای مرز نشینان تسهیلاتی در زمینه مبادلات مرزی منظور شد که تا یکی دو سال بعد که مقررات تجارتی شوروی از نو تغییر کرد، تا حدودی زمینه مبادلات مرسوم مرزی را روشن کرد، و لهدا از برخی درگیری ها کاست.^۹

در همین دوره از تفاهم، در مورد برخی از دیگر مسائل مرزی ایران و شوروی نیز توافق هایی صورت گرفت؛ با افزایش رفت و آمدهای غیر مجاز اتباع ایران که به قاچاق مسکوکات و دیگر داد و ستدهای غیر مجاز مرزی اشتغال داشتند و اقدامات بی رویه مرز داران شوروی در عودت افراد بازداشتی بدون هماهنگی با مقامات مرزی ایران، در خلال مذاکراتی که در سال ۱۳۰۸ صورت گرفت، توافق شد: «مامورین طرفین اشخاصی را که به طور غیر قانونی و یا نقض تشریحی به خاک طرفین عبور کرده باشند آنها را به مملکت متبوعه آنها تبعید و ضمناً صورتی از آنها مستعمل بر اسم و اسم خانواده و محل تولد و سایر مشخصات به نزدیکترین مأمور سرحدی یا قونسولی طرف دیگر بدهند که مأمور مزبور بتواند بوسیله دوایر مربوطه اطلاعی از کیفیت تبعید شدگان حاصل نموده و در صورتی که تابعیت آنها مشکوک باشد از همان راهی که وارد شده اند برگردند. بدیهی است که این اقدام نسبت به فراوان سیاسی و نظامی که به ایران پناهنده می شوند به عمل نخواهد آمد...»^{۱۰}

با این حال معضله اساسی، یعنی موضوع پناهندگی از روستاها و روستاهای غیر مجاز معمول، و آنگاه رویه ای که می پایست در قبال پناهندگان اتخاذ شود، کماکان لاینحل ماند. و با توجه به افزایش فوق العاده تعداد پناهندگان در سالهای اخیر ۱۳۰۷ پس از اعلان سیاست اشتراکی کردن آبیاری کشاورزی در شوروی، این مسئله اهمیت ویژه ای یافت. بنا به گزارش علی منصور والی آذربایجان در زمستان ۱۳۰۸... در نتیجه تصمیم اخیر حکومت شوروی در ایجاد زراعتهای اشتراکی و ضبط محصول مالکین اراضی و دهات عده زیادی از مالکین و رعایا متفرق و دچار استیصال گردیده به ممالک دیگر مهاجرت می کنند. چنان که عده ای از آنها هم متوالیاً فرار از حدود آذربایجان گذشته به خاک ایران وارد می شوند...»^{۱۱} اداره شهرستانی نیز ضمن اشاره به اخبار واسله مبنی بر هجوم قریب الوقوع پناهندگان به قلمرو ایران از ریاست وزرا کسب تکلیف کرد که در صورت پیش آمد چنین وضعی چه کنند.^{۱۲}

تنش های مرزی

چنین وضعی پیش آمده؛ براساس آمار اداره شهربانی فقط در بهمن ۱۳۰۸ حدود ۱۷۳ نفر اتباع خارجه به آذربایجان پناهنده شده بودند که اغلب آنها در تبریز و برخی نیز در اردبیل تحت نظر بودند و انتظار می رفت بر تعداد آنها افزوده شود.^{۱۳} مقامات مسکو نیز که این موضوع را خسته ای بر اعتبار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تلقی می کردند، در مقام مقابله بر آمده، دولت ایران را برای کنترل هر چه شدیدتر مرزهایش تحت فشار قرار دادند. در سه ماه اول سال ۱۳۰۹، مسکو در اعتراض به «عدم جدیت ایران در جلوگیری از گروه های راهزن» سه یادداشت شدیدالحن به مقامات تهران تسلیم کرد. علاوه بر این واحدهای ارتش سرخ نیز هم در آذربایجان و هم در خراسان به داخل قلمرو ایران دستبردهایی زده، گروه های پناهنده را مورد حمله قرار دادند.^{۱۴} با توجه به وخامت وضع و احتمال گسترش این درگیری های مرزی نخستین دستور العمل مشخص دولت برای رفع بهانه تجاوزهای مرزی شوروی آن بود که به مقامات امشان های مرزی دستور داد پناهندگان را از حدود مرزی دور نگهداشته به مناطق داخلی منتقل سازند.^{۱۵}

گذشته از پناهندگان خارجی، تعداد قابل توجهی از اتباع ایرانی مقیم شوروی نیز در راه بودند؛ در همان ایام وزارت امور خارجه تسهیل تهیه گزارشی براساس اخبار واصله از نمایندگی های خود در شوروی به هیئت وزرا هشدار داد که با توجه به تضییقات دولت شوروی نسبت به اتباع ایران و بویژه تجار و آنهایی که به شغل های آزاد و کسب های مختلف امرار معاش می نمایند؛ و ناتوانی مقامات کنسولی و حتی سفارت ایران در مسکو در حفظ منافع آنها... تنها راهی که برای ایجاد آسایش اتباع ایران به نظر می رسد تهیه وسایل معاودت بعضی از طشقات آنها به ایران... بود که آن هم با توجه به مقررات جاری دولت شوروی در جلوگیری از خروج اموال مهاجرین، با دشواری هایی روبرو بود.

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



وزارت خارجه پیشنهاد کرد که با دولت شوروی مذاکره شود که اجازه دهند . . . اشخاصی که مایل به ترک آن مملکت هستند بتوانند مختصر سرمایه و دارایی که از آنها مانده است فروخته و در مقابل مال التجاره های مرغوب گرفته و به ایران حمل کنند شاید تا اندازه ای حل مشکلات به عمل آید . . .^{۱۶} مع هذا پیش بینی بازگشت ایرانیان در سطحی که انتظار می رفت تحقق نیافت و موضوع بازگشت گسترده اتباع ایرانی مقیم شوروی تا هشت سال بعد که چنین وضعی پیش آمد در صدر اولویت های دولت قرار نگرفت .

در واقع در این دوره مشکل اساسی هنوز هم موضوع پناهندگان بود و مسئله غامض چگونگی تشخیص پناهنده واقعی از متقاضیان بی ربط که هر چند در ادوار قبل نیز مطرح بود ، ولی اینک با مصائب ناشی از سیاست های اقتصادی شوروی و هجوم فوق العاده پناهجویان ابعاد حادی به خود گرفته بود . در اسناد داخلی موجود از نحوه رفتار و عملکرد مقامات مرزی و محلی در قبال پناهندگان و چگونگی رسیدگی آنها به این مسئله اطلاعی در دست نیست ولی گزارش های مقامات کنسولی بریتانیا در آذربایجان و خراسان مبین سؤ رفتار فوق العاده مامورین و اخادی های شرم آوری است ،^{۱۷} که با توجه به دیگر دانسته های موجود از رفتار نظامیان دوره رضا شاه توصیف دقیقی به نظر می آید .

براساس منابع کنسولگری بریتانیا در مشهد از میان ۴۸۰ روس و اروپایی که در فاصله ژوئن تا دسامبر ۱۹۳۰ / خرداد تا آذر ۱۳۰۹ به خراسان پناهنده شدند ۱۷۹ نفر آنها عودت داده شدند و از ۱۰۱ نفر باقی مانده نیز فقط ۱۹ نفر اجازه یافتند در همان حدود بمانند . مابقی به نواحی جنوبی تر کشور اعزام شد .^{۱۸}

گزارش های واصله مبنی بر تیرباران تنی چند از کسانی که به خاک شوروی بازگردانده شده بودند ، نه فقط موجب نگرانی مقامات ایرانی که باعث اضطراب و وحشت پناهندگان نیز گشت . اداره شهرستانی طی تسلیم گزارشی در این زمینه اظهار داشت : « . . . در صورتی که این خیر مفرون به حقیقت باشد اعاده آنها که به عنوان الحاق و پناهندگی وارد شده اند دور از عواطف و در انتظار عمومی نیز جالب توجه خواهد بود . . . و خواهان دستور العمل مشخصتر هیت دولت شد .^{۱۹} چنین به نظر می آید که شهرستانی تصمیم گرفت با وساطت حتی دستور العملی از استرداد پناهندگان خودداری کند .^{۲۰}

ولی دولت که در آن ایام هم از لحاظ تحولات داخلی و هم از نظر روابط خارجی دوره ای بحرانی را طی می کرد تصمیم دیگری گرفت ؛ در اول اردیبهشت ۱۳۰۹ وزارت داخله به اداره شهرستانی اطلاع داد . . . در خصوص مهاجرین که به خاک ایران وارد می شوند قریباً دستور کلی و جامع داده خواهد شد ولی عجزاً لازم است به مامورین نظمی و ولایت سرحدی رمزاً دستور موكم داده شود که به هويت اشخاصی که بعنوان مهاجرت به ایران می آیند رسیدگی و دقت کامل به عمل بیاورند و اگر در میان آنها افراد روسی باشد از ورود روسها ممانعت کنند و هرگاه اتفاقاً در جزو سایر مهاجرین

وارد شوند و بعدها معلوم شود که روسی هستند از همان نقطه که هویت روسی آنها تشخیص داده شد فورا به خاک روسیه عودت داده شوند.^{۲۱} تصمیمی که اگرچه از نظر موقعیت دشوار ایران در آن ایام و نگرانی دولت از عکس العمل شوروی قابل درک بود، ولی با موازین قوانین بین المللی و حقوق بشر تضاد داشت.

حساسیت خارجی

مدتها بعد، پس از آن که براساس این مصوبه تعدادی از اتباع روسیه به قلمرو شوروی نیز بازگردانده شده بودند، اداره شهرداری مهابنت این مصوبه را با دیگر مصوبات دولت در این باب مانند، جذب آنهایی که «به واسطه مشاغل و صنایع خود توقف آنها در مملکت مفید باشد» و یا مجاز نبودن استرداد «مجرمین سیاسی و فراریان نظامی» متذکر شده کسب تکلیف کرد.^{۲۲} از سوی دیگر وزارت امور خارجه نیز طی گزارشی دیگری که به همت دولت ارائه نمود، با تاکید بر موارد مندرج در گزارش شهرداری خاطر نشان ساخت هنگامی که خبر استرداد تنی چند از پناهندگان به شوروی و تیرباران آنها در سال گذشته در اروپا منتشر شد «این قضیه در... پاریس و ژنو هیاهویی ایجاد کرد و ممکن است باز عنوانی را به دست داده اشکالاتی را تحویل نماید» بویژه آن که اخیراً نیز میرزا حسین خان علا از ژنو گزارش کرده بود که «... مجمع مهاجرین قفقاز اقدام کرده اند موضوع فراریان را در محافل جامعه ملل و در کمیسیون مربوطه مطرح و تقاضایی به نفع جمعیت مزبور بکنند به این که موسسه مخصوص مهاجرین توجهی به حال آنها ننموده برای آنها که به ایران پناه آورده و در زحمت هستند مخارج و معاشی برقرار نمایند و اصرار کرده بودند که معاون وزارت اقتصاد ملی فرانسه که مخبر مخصوص مهاجرین بوده در کمیسیون ششم بیاناتی نسبت به احوال فراریان نماید. بالاخره نظر به مذاکرات نماینده ایران و مصلحتی که خود مخبر مشارالیه در نظر گرفته بوده از مذاکره در کنفرانس خودداری کرده است...» از این رو «دولت شوروی اظهار مخالفت با این موارد دستور جامعی صادر کند».^{۲۳}

تا آنجایی که اطلاع در دولت است، هیچ گاه دستور العمل جامعی در این زمینه صادر نشد؛ هجوم پناهندگان تا یکی دو سال قبل به همین شدت و بعد از آن نیز در سطحی محدودتر ادامه یافت. از این عده گروهی بازگردانده شده، گروهی نیز اجازه یافتند وارد خاک ایران شوند. در میان دستور العمل های مختلفی که در این زمینه صادر شد، به نظر می آید که فقط یک دستور العمل با قاطعیت تمام اجرا می شده است و آن نیز اعزام هر چه سریعتر پناهندگان به مناطق داخلی کشور بود. دولت از تجمع مهاجرین در نقاط مرزی و اصولاً ایران، بیسنگ بود.^{۲۴} احتمالاً از آن نگرانی داشت که نیروهای شوروی این موضوع را از توپخانه قرار داده، مجدداً به خاک ایران تجاوز کنند.

پس از تاکید فرمانده لشکر شمال غرب بر ضرورت تسریع خروج پناهندگان از حوزه

که در این فصل کار طرق کم است و احتیاجی به عملیات زیاد نیست و ثانیاً بر فرضی که چند نفر آنها ممکن باشد به کاری گماشته شوند مستدعی است اشعار فرمایند که مخارج مسافرت آنها تا مراکز کار از چه محلی پرداخته خواهد شد و ثالثاً از هویت مهاجرین و نیات آنها چگونه می توان اطمینان حاصل نمود.^{۳۲} یعنی تکرار مجدد تمام مسائلی که از بدو شکل گرفتن پدید پناهندگان مطرح شد و هیچ گاه راه حل جامعی برای آنها ارائه نشد. «راه حل» طرق و شوارع نیز به دست فراموشی سپرده شد.

تا مدتها بعد تلاش گروه های مهاجر برای پناهندگی در ایران ادامه یافت، زیرا چنان که اداره شهرستانی نیز در بهار ۱۳۱۰ گزارش کرد «... به طوری که انتشار دارد و از مسافرین وارده نیز شیفه می شود و وضعیات داخلی روسیه خراب و همه روزه بر تعداد انقلابیون افزوده می شود و رعایای سرحد نشین مترصد هستند که به خاک ایران مهاجرت نمایند...»^{۳۳} گروه هایی از این پناه جویان نیز به رغم شدت عمل مرزداران شوروی موفق شدند که به قلمرو ایران وارد شوند. رضا شاه نیز با توجه به خطر اعدام آنها در صورت بازگرداندنشان حکم داده بود «اشخاصی که فراراً به ایران می آیند مانع نشوند»^{۳۴} ولی به رغم تداوم پناهندگی، بحثه آن به عنوان یکی از مسائل مملکتی فروکش کرد. خبر ورود دسته های مهاجر، فرامین صادره در اعزام هر چه سریعتر آنها به نقاط مرکزی کشور، و همچنین گزارش های واصله از این نقاط مرکزی مبنی بر فقر و پریشانی مهاجران در اسناد موجود از وضعیت پناهندگان در فاصله سالهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۴ به وفور ملاحظه می شود، ولی از تب و تاب مذاکرات و مکاتبات سالهای ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ در یافتن راه حلی بر این معضل نشانی دیده نمی شود. به نظر می آید که در پی دو سال مکاتبات عبث و بی حاصل^{۳۵}، دوایر دولتی نیز به صرف انقباض پناهندگان به نقاط مرکزی کشور بسنده کرده، حل و فصل دیگر مشکلات، نحوه اشتغال و گذران پناهندگان را به دست روزگار سپردند. روزگاری که بنا به شهادت انبوهی از گزارش های موجود، رحم چندانی در حق این عده روا نداشت.

البته ناگفته نماند که این بی اعتباری دولتی، منحصر به مهاجران ترک خاوری نبود، «مهاجران» داخلی نیز سرنوشتی بهتر از آن نداشتند. در این سال ها تعداد زیادی از عشایر مناطق غربی و شمال غربی ایران نیز به نام اسکان از موطن خویش به موطن داخلی و شرقی ایران کوچانده شده، در تطبیق با وضعیت جدید تقریباً با همان دشواری هایی روبه رو بودند که مهاجران خارجی.

پناهندگان ایرانی

در فاصله سال های ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۸ گروه زیادی از اتباع ایرانی مقیم کشورهای همجوار ناچار به بازگشت شدند. اگر چه آنها از لحاظ حقوقی - به دلیل تابعیت ایران - «پناهنده» محسوب نمی شدند، ولی از لحاظ دشواری های این جاهایی، در وضعیت بهتری قرار نداشتند. گروه نخست بخشی از ایرانیان ترکیه بودند که از سال ۱۳۱۴ به بعد در اثر «قانون انحصار و

تجدید مشاغل^{۳۶} ترکیه از کاری کار و توسط سفارت و کنسولگری های ایران به کشور اعزام شدند. از تعداد این معاودین اطلاعی در دست نیست. اکثر آنها جز معدودی که به گرگان و ایالت آذربایجان شرقی فرستاده شدند، بقیه در ایالت آذربایجان غربی اسکان یافتند.^{۳۷} مشکل اصلی این پناهندگان آن بود که حدود ۹۰٪ از آنها اصولاً از کار افتاده بودند و امکان آن که از طریق یافتن شغلی، معاش آنها تامین شود نیز وجود نداشت.^{۳۸} لهذا سعی شد از طریق گردآوری آغاانه^{۳۹} یا تصویب اعتبارهای فوق العاده زندگی آنها تا حدودی تامین شود.^{۴۰}

دور بعد، یعنی باز گشت اتباع ایرانی اتحاد شوروی ابعاد به مراتب گسترده تر، و به همان

نسبت سنگین تری داشت؛ در اوایل سال ۱۳۱۶ دولت شوروی به اتباع خارجی مقیم شوروی، از جمله تعداد زیادی از ایرانیانی که سال ها بود در قفقاز و آسیای میانه زندگی می کردند ابلاغ کرد که تنها در صورتی می توانند به کار خود ادامه دهند که به تابعیت شوروی در آیند. در همان مراحل اول این تغییر و تحول وزارت امور خارجه ایران طی اطلاع این دگرگونی به هیئت دولت، تقاضا کرد از آنجائی که «در داخله محتاج به مزدور و کارگر زیاد هستیم و اتباع ایران در خاک شوروی هم اغلب مجرب، ورزیده و کاری هستند شاید مقتضی باشد دولت وسیله جلب آنها را به کشور خود فراهم آورند...»^{۴۱} ولی هیئت دولت رغبت چندانی نسبت به این موضوع نشان نداد «چون که مسلم است اتباع ایرانی که در روسیه متولد و نشو و نما نموده باشند افکارشان مسموم شده است بدون احتیاط نمی شود این عناصر را داخل خدمات دولتی نمود...»^{۴۲}

ولی پس از آن که با جدیت خشونت بار مقامات شوروی در اجرای احکام صادره این موضوع به اخراج گسترده اتباع ایران از طریق مرزهای جنوبی شوروی تبدیل شد، دولت وادار محکم که سیاست مشخصی اتخاذ کند، از گزارشهای موجود چنین بر می آید که موج ورود مهاجرین از پاییز ۱۳۱۶ آغاز شد. گزارش استانداری گیلان از ورود گروهی از مهاجرین که در اوائل آبان از بلخو به رشت آمدند، خودگویای وضعیتی است که تا دو سال بعد در بسیاری از نقاط مرزی شمال تکرار شد؛ مهاجرتی که تعدادشان «... هر روز روبه افزایش است و در میان آنها عده زیاد زن و مرد و بچه لخت و وضعیت آنها رقت آور...» است و از گیلان شده اند و از همه بدتر آن که امکان داشت در «بین آنها اشخاصی غیر صالح هم باشد...»^{۴۳}

با پیشامد این وضعیت جدید قرار شد کمیونی مرکب از نمایندگان وزارتخانه های کشور، امور خارجه و اداره شهرنایی تشکیل شود^{۴۴} ولی تا پیش از تشکیل این کمیسیون محمود جم، نخست وزیر وقت ایران به وزارت کشور اطلاع داد که رضا شاه مقرر کرده «پس از رسیدگی به وضعیت اتباع

دوایر دولتی
به صرف
انتقال
پناهندگان به
نقاط مرکزی
کشور بسنده
کرده، حل و
فصل دیگر
مشکلات را به
دست روزگار
سپردند.

مهاجر ایرانی‌هایی که زارع هستند و مورد سوءظن نیستند و از مرز خراسان وارد می‌شوند در حدود مجنورد اسکان نمایند و ضمناً مهاجرین دیگر را که از سایر مرزهای ایران وارد می‌شوند، آنچه بین آنها زارع باشند به حدود گرگان بفرستند که در آنجا مشغول زراعت شوند. . . .^{۴۴} آن‌گاه در ۳ آذر ۱۳۱۶ نیز کمیسیونی در وزارت کشور تشکیل شد که برای بررسی امکان اشتغال دیگر مهاجران با وزارت صناعت و اداره راه آهن وارد مذاکره شوند. چندی بعد در گزارش نتایج این مذاکرات به هیئت دولت اطلاع داده شد که . . . در موسسات طرق و راه آهن شاید بتوان صد نفری به کار گماشت به شرط آن که واقعا اهل حرفه باشند. . . در موسسات تابعه وزارت صناعت از قبیل کارخانجات و معادن کاری در خور مهاجرین به نظر نرسید بنابراین باید به اقتضای پیش آمد اقدامات مفیده دیگر شود.^{۴۵}

با این حال در مقایسه با تجارب پیشین به نظر می‌آید که آمادگی و تدارک دولت برای رویارویی با این مسئله به مراتب بیشتر بود و «اقدامات مفیده» کمتری به «اقتضای پیش آمد» واگذار شد؛ نخست آن که در همان مراحل اول به استاندارهای مناطق شمال کشور دستور صریح داده شد «هر دسته از مهاجرین که وارد می‌شوند باید عده مرد و زن و اطفال آنها را با ذکر نام و حرفه و مشاغل و این که اهل کدام یک از نقاط کشور هستند تعیین نموده و به وزارت داخله اطلاع دهند و پس از تحقیقات و اجرای وظائف از طرف شهربانی که باید بدون معطلی به عمل آید نسبت به اسکان آنها . . . اقدام شود. و همچنین تصریح شد «آنهايي که حالتی لاشی و محض باشند شهربانی هزینه مسافرتشان را تا محل بپردازد، اگر ورقه شناسنامه ندارند به اداره امارت هدایت و سفارش کنند که بر طبق مقررات فوراً به آنها شناسنامه بدهند. اطفال آنها را در محل خود به معیتان نگهدارند. . . و بوی برخی سفارش های مشخص دیگر.^{۴۶}

از سوی دیگر از وزارت امور خارجه نیز خواسته شد در مورد رعایت نکات زیر نیز تأکید ورزد:



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

به دولت شوروی تذکر دهد که از اعزام اشخاص بدون شناسنامه یا گذرنامه به مرزهای ایران خودداری کند و کنسولگری ها نیز حتی المقدور نسبت به سوابق مهاجرین و تبعید شدگان اطلاعاتی کسب کنند.^{۲۷}

کمیسیون مهاجران

در اوائل تیرماه ۱۳۱۷، با افزایش تعداد مهاجران هیئت دولت دستور داد کمیسویی برای رسیدگی مستمر به این مسئله تشکیل شود. مقرر شد که در شهرستانهای مشهد و تبریز و رشت نیز با حضور استانداران (و فرماندار رشت)، روسای مالیه و شهربانی و شیر و خورشید سرخ کمیسیون‌هایی تشکیل شود. براساس گزارش نخستین جلسه کمیسیون مرکز که در ۱۶ تیر با حضور آقایان حسین بواب و دکتر حلالی از وزارت کشور، حسن زندی از وزارت خارجه، نورالدین استوان از دارایی و پاسپار نوایی از اداره شهربانی تشکیل شد، تا آن تاریخ حدود ۲۲۲۰۰۰ نفر از طریق مرزهای آذربایجان و گیلان و خراسان وارد ایران شده بودند که اکثری بضاعته بودند. اکثر مسائل مالی و اداری مربوط به امور مهاجران در جلسات هفتگی این کمیسیون که براساس اسناد موجود تا اواسط آذر همان سال ادامه داشته است، مورد بحث و بررسی قرار می گرفت. مشابه آخرین آمار موجود از تعداد مهاجرین، تا ۱۲ شهریور ۱۳۱۷، ۲۲۴۰۰۰ نفر از وارد ایران شده بودند.^{۲۸}

براساس گزارش‌های موجود چنین به نظر می آید که در مقایسه با تجارب قبل در سطح کشور آمادگی بیشتری برای جذب و اسکان مهاجرین وجود داشته است. به گزارش استاندار استان چهارم (آذربایجان غربی) ... از وقتی که سر این مهاجرین باز شد و هر هفته سی و چهل الی پنجاه نفر آنها وارد رضایه می شوند سپرده ام آنها را بلافاصله به کار می گمارند. آنچه فعله و حملاند به کارهای عملگی که فعلاً در این شهر زیاد است مشغول می کنم ...^{۲۹} فرماندار شهرستان ایلام نیز با اشاره به قلت جمعیت حوزه فرمانداری خود از وزارت دارایی درخواست کرد که ... چهارصد خانوار از مهاجرین جدید الورد که نسبتاً دارای اطلاعات صنایع دستی ... باشند تعیین و به حدود عیلام اعزام فرمایند که ضروریات اهالی بومی را تموضع و بشویند و امروز ایلام مشکلی است اهالی محل نیز از آنها یاد گرفته و به طرز اسکان آشنا ... شوند.^{۳۰}

البته در برخی نقاط چون آذربایجان غربی، که موطن اصلی بسیاری از مهاجرین نیز بود به علت کثرت تازه واردها دشواری‌هایی بوجود آمد. مثلاً در همان اوایل سرریز مهاجران، ستاد ارتش به وزارت کشور اطلاع داد اغلب مهاجرین اهل خلخال بوده و طبق دستورات صادره نیز بدانجا اعزام می شوند حال آن که «خلخال استعداد اسکان این تعداد مهاجرین را نداشته و ممکن است تمرکز این عده با این نحو در آن محل مشکلاتی در آتی ایجاد نماید ...» و تقاضا کرد که در اسکان دیگر مهاجرین این نکته ملحوظ گردد.^{۳۱} در تبریز نیز «وضعیت مهاجرین بی بضاعت رقت آور بود. عده مهاجرین که

با کمک دولت در کاروانسراها و منازل امرار معاش می کنند بالغ بر دو هزار نفرند و تاکنون با نان و پنیر روزانه و هفته ای دو نوبت میوه تغذیه می شده معلوم نیست در زمستان . . . چگونه باید به آنها رسید. اغلب آنها در روستاهای اطراف خویشاوندانی دارند، ولی شهربانی مانع خروج از تبریز است. فرماندار تبریز با اشاره به احتمال افزایش تعداد مهاجران به حدود پنج شش هزار نفر و دشواری های زمستانی که در پیش بود، خواستار رسیدگی فوری به این معضل شد.^{۵۲} در توضیحی که از سوی استانداری آذربایجان شرقی ارائه شد، دشواری مزبور موقت توصیف شده، ابراز امیدواری گردید که با تسریع تحقیقات شهربانی در مورد این مهاجرین، اجازه انتقال آنها به دیگر نواحی استان و همچنین صدور گواهی نامه های عدم سوء سابقه که برای اشتغال آنها در موسسات خصوصی و دولتی ضرورت داشت، این مشکل رفع شود.^{۵۳}

در این میان در حالی که از لحاظ کارآیی اداری و همچنین امکان جذب و اسکان مهاجرین در کشور، این مسئله روال بالنسبه رضایتبخشی را طی می کرد، ناگهان در ۱۰ آذر ۱۳۱۷، یعنی هم زمان با تشکیل آخرین جلسه کمیسیون مهاجران در مرکز، «حسب الامر مطلق مبارک ملوکانه» نخست به شهرداری^{۵۴}، و در آذر همان سال نیز طی بخشنامه ای به تمام وزارتخانه ها و موسسات دولتی دستور داده شد به خدمت تمام مهاجرینی که در امسال یا سنوات قبل به کشور شاهنشاهی وارد شده و در ادارات و بنگاه های دولتی اشتغال داشتند، خاتمه داده شود.^{۵۵}

انگیزه اصلی رضاشاه از صدور چنین فرمانی که وضع برخی از پناهندگان را مختل ساخت روشن نیست. گذشته از سوءظن بیمارگونه شاه که برانگیخته شدن آن نیز غالباً به پیش آمد خاصی بستگی نداشت، می توان به افزایش تنش های بین المللی در آستانه شروع جنگ جهانی دوم اشاره کرد و همچنین نوعی سوءظن اساسی مقامات انتظامی نسبت به کل پناهندگان، ستاد ارتش در همان مراحل اولیه این موج جدید پناهندگی ابراز عقیده کرد که . . . تصور می رود امنای بلشویکی قصد دارند دوستان، سیصد هزار این قبیل اشخاصی را که به زندگی اروپاییه بلشویکی عادت کرده اند با دست تهی اعزام دارند که به واسطه بی پولی ممکن است مفاسدی تولید کنند. . .^{۵۶} نکته قابل توجه دیگری که می توان در این زمینه بر شمرد، افزایش ناگهانی تنش های مرزای و فعل و انفعالات نظامی در همین ایام، در سرحدات شوروی است. در اواسط آبان ۱۳۱۷ هم از افزایش نیروهای نظامی شوروی در مرزهای آذربایجان گزارش هایی دریافت شد و هم در خراسان که چند خانوار از مهاجرین ایرانی، هنگام عبور از مرز هدف تیراندازی سربازان شوروی قرار گرفته و تلفاتی برجای گذاشتند.^{۵۷}

با این حال از آنجایی که تعداد مهاجرانی که به خدمت دولت در آمده بودند، زیاد نبود و افراد مورد نیاز موسسات دولتی نیز در پی مکاتباتی چند اجازه یافتند که سرکار خود بمانند.^{۵۸} این فرمان لطمه گسترده ای بر حال و روز مهاجرین وارد نکرد.

از آن مرحله به بعد که با فروکش موج ورود پناهندگان از شوروی نیز توأم شد، بخش اصلی

سعی و تلاش مقامات ذی ربط دولتی - و بویژه اداره اسکان و عمران وزارت کشور - صرف تامین شغل و ماوای مناسب برای مهاجران شد. از سوی دیگر وزارت خارجه نیز تلاشهایی را برای یافتن آن بخش از اقوام و کسان مهاجران که هنوز در خاک شوروی بودند آغاز کرد که در مواردی چند با موفقیت توأم شد و ترتیب ورودشان به ایران داده شد. یکی دیگر از تلاشهای وزارت خارجه که به نتیجه نرسید، اقداماتی بود که برای رفع توقیف از اموال مهاجران میذول داشت. گذشته از اموال منقول مهاجران که در شوروی بر جای ماند، تمامی اموال غیر منقول آنها نیز در گمرک شوروی ضبط شده بود.^{۵۹}

پناهندگی به مثابه مسئله ای مدرن

از روزی که ایران بر آن شد در مقام یک کشور مدرن و امروزی در صف دیگر کشورهای جهان مدرن قرار گیرد، لاجرم مسئولیت های جدیدی را نیز عهده دار شد. با این حال کم و کیف بسیاری از این مسئولیت ها روشن نبود. یکی از این مسئولیت های جدید نیز موضوع پناهندگی بود و مواضعی که می بایست در قبال آن اتخاذ شود. مشکلات پناهندگی در دوره رضاشاه را می توان بر دو نوع دانست؛ یکی مشکلات ناشی از کمبود امکانات یک کشور فقیر و عقب افتاده در ارائه تسهیلات لازم به آنهایی که به قلمروش پناهنده شدند که مسائلی چون ناتوانی اداری در رسیدگی سریع به دشواری



های موجود و شناسایی همان مختصر امکانات موجود کشور و تخصیص آن به این امر نیز بر آن دامن می‌زد. مسائلی که در مقایسه با تجربه سال‌های ۱۰-۱۳۰۸ تا حدود زیادی کمتر شد.

نکته دیگری که می‌توان در این زمینه بر شمرده بی‌اطلاعی عموم از کل مسئله، و لهذا محدودیت‌های ناشی از عدم مشارکت مردمی در حل و فصل بخشی از دشواری‌های کار بود. در نظامی که عامل مشارکت اجتماعی در نازلترین سطح ممکن سیر می‌کرد، بار اصلی رفع و رجوع این معضل بر دوش مؤسسات دولتی افتاد، حال آن‌که اگر کل جامعه در جریان امر قرار می‌گرفت، چه بسا دشواری‌هایی که با سهولت بیشتری رفع می‌شد. در هر دوی تجارب سالهای ۱۰-۱۳۰۸ و ۱۳۱۶-۱۷، فقدان عامل مشارکت عمومی مشخص بود.

مشکل دیگر مسائلی امنیتی ناشی از ورود پناهندگان بود. با توجه به امکانات

محدود کشور در آن سال‌ها و همچنین ماهیت دیرپای پناهندگی مهاجران، به این معنی که نظریه تحولات شوروی احتمال بازگشت آنها در کوتاه مدت میسر به نظر نمی‌آمد، امکان نگهداری از آنها در مناطقی خاص و تحت کنترل وجود نداشت. تنها چاره کار تقسیم‌شان در شهرها و روستاها، و آن هم به دلیل حساسیت مقامات شوروی، شهرها و روستاهای غیر مرزی ایران بود. گذشته از حساسیت دولت شوروی نسبت به وجود جوامع پناهنده در کشورهای همسایه که خواهی نخواهی به کانون فعالیت گروه‌های مخالف سیاسی نیز تبدیل می‌گشت و چنانچه ملاحظه شد، ایران نیز از این جهت تحت فشار شدیدی قرار گرفت، مقامات دولتی - و همچنین بخش وسیعی از مردم - نسبت به مهاجران بدبین بودند. یکی از دلایل اصلی این بدبینی آن بود که طیف چشمگیری از این پناهندگان به رغم آن‌که از شوروی گریخته بودند ولی ارتباط خود را با مقامات شوروی قطع نکرده بودند. همانگونه که اداره شهرستانی پور از اسرار و اطلاعات ایران در تاریخ ۱۳۰۸/۱۳۰۸/۱۳۰۸ از طرف قونسولگری‌ها [شوروی] تقسیم نقاط مختلف آذربایجان [شده]، شهادت نامه موقتی که دال بر تبعیت آنها می‌باشد می‌دهند یا این که در مؤسسات شوروی [شوروی] آید خدمت می‌پذیرند، قضیه مزبور باعث ازدیاد نفوذ مامورین شوروی شده و مهاجرین را نیز نسبت به خودشان جلب می‌نماید. ۶۰ علاوه بر این با تغییر قانون تبعیت شوروی در سال ۱۳۰۹/۱۹۳۰ نیز زمینه حقوقی لازم جهت حفظ و توسعه این ارتباط فراهم شد. زیرا برخلاف قانون قدیم تبعیت که ترک غیر مجاز شوروی را موجب سلب تبعیت شهروندی می‌دانست قانون جدید تصریح داشت که سلب تبعیت از شهروندی شوروی فقط به حکم کمیته اجرایی شورای عالی شوروی میسر بود. ۶۱

در پی تحولات شهریور ۱۳۲۰ و چیرگی نظامی متفقین بر ایران، همکاری گسترده بسیاری از مهاجرین با مقامات شوروی، چه به صورت مستقیم با تشکیلات نظامی و اطلاعاتی شوروی و چه به

اگر کل جامعه
در جریان امر
قرار می‌گرفت،
چه بسا
دشواری‌هایی
که با سهولت
بیشتری رفع
می‌شد.

صورت غیر مستقیم با موسسات دست نشانده روس‌ها مانند فرقه دموکرات آذربایجان، حزب توده ایران و شورای متحده کارگران... نیز بر درستی این سوءظن ایرانیان صحه گذاشت، ولی این را نیز باید در نظر داشت که ناتوانی در تامین رسیدگی به حال و روز مهاجرین نیز در پیدایش وضعی که به بهره برداری احتمالی نیروهای غیر از چنین نارضایی‌هایی میدان دهد، موثر بود.

کتب‌خوار

یادداشت

اکثر اسناد این بررسی بر اساس مجموعه اسناد نخست وزیری سازمان اسناد ملی متنی است که به شماره ۱۲۲۰۰۲ طبقه بندی و نگهداری می‌شوند، برخی نیز از اسناد وزارت کشور اسناد گلی هستند که به نشانه ک و شماره خاصی معین شده‌اند.

- ۱- وزارت داخله، سواد استخراج تلگراف تبریز، ۱۰ شعبان ۱۳۲۱. ک ۲۹۰۰۸۰۸۵
- ۲- بنگریده به مکاتبات «مهاجرین روسیه مقیمین مشهد» (۱۳۰۴) ک ۲۳۶۴
- ۳- وزارت داخله، تشکیلات کل نظمیه مملکتی، سواد راپورت شعبه اطلاعات، نمره ۷۰۲، ۱۳۰۸/۵/۳۱
- ۴- همان
- ۵- وزارت امور خارجه، نمره ۱۴۹۳۳، ۱۷ تیر ۱۳۱۰
- ۶- اداره کل تشکیلات نظمیه مملکتی، نمره ۶۷۹، ۱۳۰۶/۵/۲۹
- ۷- کابینه ریاست وزرا، بدون شماره، ۱۳۰۶/۶/۲۸
- ۸- همان

9- Miron Rezun, The Soviet Union and Iran, West View Press, 1988, p. 189.

- ۱۰- وزارت امور خارجه، سواد استخراج وزارت جنگ (بدون تاریخ و شماره)
- ۱۱- وزارت داخله، شماره ۴۱۰۱، ۲۸ بهمن ۱۳۰۸، اسناد ملی ۲۲۰۸
- ۱۲- تشکیلات کل نظمیه مملکتی، نمره ۸۰۸، ۱۵ اسفند ۱۳۰۸، اسناد ملی ۲۲۰۸
- ۱۳- تشکیلات کل نظمیه مملکتی، راپورت نظمیه تبریز، نمره ۱۶۱۴/۱۸۷۶، ۸ بهمن ۱۳۰۸

14- Rezun, op. cit, p. 200

- ۱۵- ریاست وزرا، نمره ۸۷۱۸، ۲۲ دی ۱۳۰۸ اسناد ملی
- ۱۶- وزارت امور خارجه، نمره ۱۵۳۰۹، ۱۳۰۸/۱۲/۲۱

17- Rezun, op. cit., p. 195

18- Ibid, P. 195

علاوه بر این هزاران نفر از مسلمانان منطقه نیز جزو پناهندگان بودند که به احصاء درنیامدند (همان).

۱۹- اداره کل تشکیلات نظمی مملکتی، نمره ۱۹۵۹/۱۸۵، ۲۹ بهمن ۱۳۰۸

۲۰- اداره کل تشکیلات نظمی مملکتی، نمره ۲۸۹۶۵/۱۹۷، ۲۵ اسفند ۱۳۰۸

۲۱- تشکیلات کل نظمی مملکتی، نمره ۲۰۰۹/۱۶۲، ۱۳۰۹/۷/۲۱

۲۲- همان

۲۳- وزارت امور خارجه، نمره ۸۱۰/۱۲۵۵، ۷ آبان ماه ۱۳۰۹

۲۴- دفتر مخصوص شاهنشاهی، نمره ۹۶۸، ۱۳۰۹/۹/۱

۲۵- تشکیلات کل نظمی مملکتی، نمره ۲۷۴۰/۸۶۰، ۱۳۰۹/۹/۱۷

۲۶- وزارت داخله، حکومت خمسه، نمره ۲۹۸۶، دی ۱۳۰۹

۲۷- تشکیلات کل نظمی مملکتی، نمره ۱۰۴۳/۳۰۷۲، ۲۲ دی ۱۳۰۹

۲۸- وزارت داخله، سواد استخراج تلگراف رمز زنجان، نمره ۱۱۹۸، ۱۳۰۹/۸/۱۷

۲۹- وزارت داخله، حکومت یزد، بدون شماره، ۱۳۰۹/۱۱/۸

۳۰- ریاست وزرا، نمره ۶۶۱۷، ۳ آذر ۱۳۰۹

۳۱- تشکیلات کل نظمی مملکتی، ۱۰۲۱/۳۲۳۲، ۱۷ دی ۱۳۰۹

۳۲- وزارت طرق و شوارع، ۳۶/۸۹۲۱۸، ۳۵ دی ۱۳۰۹

۳۳- وزارت داخله، سواد ریاست نظمی ایالتی آذربایجان، نمره ۷۳۷، ۱۳۱۰/۲/۱۵

۳۴- وزارت جنگ، ارکان حرب کل تشون، نمره ۲۵۶۵/۳۲۲، ۱۳۱۰/۱/۱۲

۳۵- به عنوان نمونه می توان به پاسخی اشاره کرد که وزارت نظمی بوشهر دریافت داشت. شهرتانی بوشهر گزارش کرد تعدادی از پناهندگان بدون تذکره ای که حکم اسراج آنها از کشور صادر شده در بنادر جنوبی ایران سرگردانند و اخراج آنها ... از چندین نقطه نظر خالی از اشکال نیست. اولاً این که به واسطه عدم استطاعت وسیله مسافرت ندارند. ثانیاً تذکره ندارند، ثالثاً نظمی برای اعزامشان به دیگر نقاط هم اعتباری ندارد (تشکیلات کل نظمی مملکتی، سواد ریاست نظمی بوشهر، نمره ۱۶۳۹/۵۳۴۵/۱۳۰۸/۱۰/۲۲ که پس از سه ماه و اندکی از شهرتانی مرکز پاسخ گرفت: ... یا وسیله ای برای بیرون رفتن پیدا کنند یا آنها را به مملکت خودشان عودت بدهند. ... (ریاست وزرا، نمره

۱۳۲۸، ۱۳۰۹/۲/۲۵

مجله جامع علوم انسانی

۳۶- وزارت داخله، بدون شماره، ۱۳۱۶

۳۷- وزارت داخله، ایالت غربی آذربایجان، نمره ۵۵۷، ۱۳۱۶/۱۱/۱۱

۳۸- وزارت جنگ، ستاد ارتش، ۵۶۸۷/۲۳۴۱، ۱۳۱۶/۱/۲۸

۳۹- کابینه ریاست وزرا، نمره ۷۱۰۳، ۱۳۱۶/۵/۳۰

۴۰- وزارت امور خارجه، نمره ۱۰۰۰۳، ۱۳۱۶/۳/۲

۴۱- وزارت امور خارجه، نمره ۱۲۷۱۷، ۱۳۱۶/۴/۲

۴۲- وزارت داخله، بدون شماره، ۱۶، ۸۰۵ (ک)، ۲۵۱۳/۲۲۹

- ۲۳- وزارت داخله، ۱۶/۸/۶، (ك) ۲۵۱۳/۲۲۲
- ۲۴- ریاست وزراء، ۱۵۱۲۱، ۱۶/۸/۲۰، (ك) ۲۵۱۳/۲۲۹
- ۲۵- سازمان اسناد ملی ۲۲۸ و ۲۵۱۳/۲۳۰
- ۲۶- وزارت داخله، شماره س-۵۵۸، ۱۳۱۶/۹/۱۸
- ۲۷- ریاست وزراء، شماره ۱۶۳۲۳، ۱۳۱۶/۱۱/۲۸
- ۲۸- برای آگاهی از گزارشهای کمیسیون مهاجرین در مرکز بنگرید به: اسناد وزارت کشور به شماره های ۲۵۱۳/۷۶۶-۶۷، ۷۷۲، ۵۷۷-۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۹۰
- ۲۹- وزارت داخله، استان چهارم، شماره ۶۳۵۱، ۱۳۱۷/۶/۵
- ۵۰- وزارت داخله، فرماندار شهرستان ایلام، شماره ۵۲۸۲، ۱۳۱۷/۷/۱۷
- ۵۱- وزارت جنگ، ستاد ارتش، شماره ۲۲۹۲۳/۵۶۸۲۹ و د، ۱۳۱۷/۶/۱۴
- ۵۲- وزارت داخله، استانداری سوم، شماره ۵۲۷، ۱۳۱۷/۸/۱۰
- ۵۳- وزارت داخله، استانداری سوم، شماره ۱۲۹۷۶/۱۵۷۳، ۱۷/۸/۱۹
- ۵۴- شهرداری تهران، شماره ۲۹۹۵، ۱۰ آذر ۱۳۱۷
- ۵۵- نخست وزیر، شماره ۱۲۹۳۶، ۱۳۱۷/۹/۲۸
- ۵۶- وزارت جنگ، ستاد ارتش، شماره ۱۰۱۵۳۱/۳۸۱۰۰، ۱۶/۱۲/۱۰
- ۵۷- گزارشهای فرماندار گرگان (۱۷/۹/۱) و استانداری استان تنوم (۱۷/۹/۸)، ك. ۲۵۱۳/۵۳۶
- ۵۸- برای مثال بنگرید به مکاتبات وزارت پست و تلگراف (شماره ۳۳۲۵۹/۴۰)، ۱۳۱۷/۱۰/۱، شماره ۳۳۸۵۳/۲، ۱۳۱۷/۱۰/۶، اداره کل فلاحیت (شماره ۳۲۹۹۰)، ۱۳۱۷/۱۰/۷، شماره ۵۹۳/۲۷۱۷۱، ۱۷/۱۰/۱۰ با نخست وزیری، اسناد ملی، د
- ۵۹- برای آگاهی از این موارد بنگرید به مجموعه اسناد (ك) ۲۲۰-۲۱۸-۲۵۱۳
- ۶۰- تشکیلات کل تقسیمه مملکتی و سواد را برتد شده اطلاعات، نامه ۱۳۰۸/۵/۳۱۹، ۷+۲

61-Rezun,dp.cit.,pp.194-95

پرتال جامع علوم انسانی